

نقش راهبردی زبان در جمع‌آوری اطلاعات و دیپلماسی: ظرفیت‌های دوگانه شفافیت و ابهام

مسلم سوری^۱

چکیده

این مقاله به بررسی نقش محوری زبان در جمع‌آوری اطلاعات و دیپلماسی می‌پردازد و بر ظرفیت دوگانه آن در شفاف‌سازی و ابهام‌آفرینی، ایجاد اعتماد و برانگیختن درگیری تأکید می‌کند. از طریق تحلیل کیفی مطالعات موردی (بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۲ و شکست اطلاعاتی سلاح‌های کشتار جمعی عراق در ۲۰۰۳) و تحلیل گفتمان انتقادی اسناد طبقه‌بندی‌نشده و صورت‌جلسات دیپلماتیک، این پژوهش چالش‌های زبانی تکرارشونده‌ای از جمله سوءاستفاده از استعاره، ابهام در اصطلاحات تخصصی و خطاهای ترجمه را شناسایی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ظرافت‌های زبانی به‌طور قابل‌توجهی بر تحلیل اطلاعات و نتایج دیپلماتیک تأثیر می‌گذارند و سوءتفاهم‌ها اغلب منجر به تشدید درگیری‌ها یا ناکامی در مذاکرات می‌شوند، این مطالعه همچنین تأثیر پیشرفت‌های فناوری، از جمله ترجمه ماشینی عصبی را بررسی کرده و محدودیت‌های آن در پرداختن به ظرافت‌های فرهنگی و کاربردی را

^۱ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان عربی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار، mohsensouri56@gmail.com

برجسته می‌سازد. ملاحظات اخلاقی، از جمله استفاده از مداخله‌گرها در اطلاعات و تنش میان شفافیت و ابهام راهبردی در دیپلماسی، به‌طور انتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مقاله با تأکید بر لزوم ارتقای آموزش زبانی، به تحلیل زمینه‌محور با کمک هوش مصنوعی و چارچوب‌های گفت‌وگو آگاهانه از فرهنگ برای کاهش ریسک‌ها و بهبود شیوه‌های امنیت جهانی می‌پردازد. با تلفیق بینش‌های علوم سیاسی، زبان‌شناسی و مطالعات ارتباطی، این پژوهش به درکی جامع از نقش راهبردی زبان در اطلاعات و دیپلماسی کمک کرده و توصیه‌های عملیاتی برای سیاست‌گذاران و مجریان ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: زبان، اطلاعات، دیپلماسی، ترجمه، تحلیل گفتمان

۱. مقدمه

۱.۱ پیشینه

زبان، هم به‌عنوان بستر ارتباطی و هم به‌عنوان گنجینه‌ای از معانی فرهنگی، همواره ستون فقرات تعاملات انسانی بوده است. کارکرد دوگانه آن به‌عنوان ابزاری برای کسب اطلاعات و حل تعارض، آن را در دو حوزه پرخطر جمع‌آوری اطلاعات و دیپلماسی ضروری می‌سازد. تعامل این دو نقش، ماهیت پارادوکسیکال زبان را برجسته می‌کند. درحالی‌که می‌تواند شفاف‌سازی کند، می‌تواند ابهام‌آفرین نیز باشد. درحالی‌که پل می‌سازد، می‌تواند شکاف‌ها را تشدید کند (ریکاردی^۱، ۲۰۱۹؛ کوهن^۲، ۲۰۲۰).

بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) برای مثال بر ترجمه دقیق ارتباطات شوروی و آمریکا استوار بود. جایی که ترجمه‌های نادرست می‌توانست به جنگ هسته‌ای منجر شود (آلیسون^۳، ۲۰۱۷). به‌طور مشابه، نهادهای اطلاعاتی مدرن با جریان‌های داده‌ای چندزبانه دست‌وپنجه نرم می‌کنند که ابزارهای الگوریتمی، پست‌های شبکه‌های اجتماعی، تماس‌های شنودشده و پیام‌های رمزنگاری‌شده را پردازش می‌کنند. وظیفه‌ای که با اصطلاحات محلی، کنایه‌ها و ارجاعات فرهنگی پیچیده می‌شود (وداک^۴، ۲۰۲۱). در دیپلماسی، زبان ادراکات اعتماد و اعتبار را شکل می‌دهد. کنش‌های گفتاری دیپلماتیک، مانند بیانیه‌های مشترک یا عذرخواهی‌های عمومی،

¹ Riccardi

² Cohen

³ Allison

⁴ Wodak

نه تنها به معنای تحت‌اللفظی، بلکه به دلیل بار نمادین خود وزن دارند (کوهن، ۲۰۲۰). برای مثال، توافق هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵ از مذاکره‌کنندگان خواست تا با اصطلاحات ظریفی مانند «رفع تحریم‌ها» و «تعهد قابل‌تایید» که هرکدام سرشار از زیرمتن‌های سیاسی و فرهنگی بودند، مدیریت کنند (آدلر-نيسن و پولیوت^۱، ۲۰۲۲).

۱.۲ مسئله پژوهش

با وجود پیشرفت‌های حاصل در فناوری‌های ترجمه و آموزش‌های بین‌فرهنگی، ابهامات زبانی و بافت‌های فرهنگی همچنان دقت اطلاعاتی و نتایج دیپلماتیک را خدشه‌دار می‌کنند. نمونه بارز این ریسک شکست اطلاعاتی جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ است که در آن عبارت عامیانه اسلم دانک^۲ به کاررفته توسط مقامات آمریکایی به عنوان مدرک قطعی برای سلاح‌های کشتار جمعی تفسیر شد (جرویس^۳، ۲۰۲۰). به طور مشابه، گفت‌وگوهای دیپلماتیک اغلب زمانی دچار اختلال می‌شوند که راهبردهای زبانی، عدم تعادل قدرت یا کینه‌های تاریخی را در نظر نگیرند. برای مثال، در بحران اوکراین سال ۲۰۱۴، استفاده ناتو از اصطلاح «گسترش توسط روسیه» به عنوان یک تهدید تفسیر شد و تنش‌ها را تشدید کرد (میرشایمر^۴، ۲۰۲۳). این چالش‌ها با ظهور جنگ ترکیبی تشدید شده است، جایی که بازیگران دولتی و غیردولتی از طریق کمپین‌های اطلاعات نادرست، صداها دیپ‌فیک و تبلیغات الگوریتمی، زبان را به سلاح تبدیل می‌کنند (وداک، ۲۰۲۱).

¹ Nissen & Pouliot

² Slam Dunk

³ Jervis

⁴ Mearsheimer

۱.۳ اهداف

این مقاله با تحلیل نقش زبان در دو بافت (۱) رمزگشایی داده‌های اطلاعاتی و (۲) تسهیل گفت‌وگوهای دیپلماتیک، در پی پرکردن این شکاف‌ها است:

۱. شناسایی موانع زبانی تکرارشونده در ترجمه اطلاعات، ازجمله سوءاستفاده از استعاره و ابهام در اصطلاحات تخصصی.
۲. ارزیابی چگونگی شکل‌دهی انتخاب‌های زبانی-مانند احتیاط^۱، راهبردهای ادب یا ضمیر فراگیر به اعتماد دیپلماتیک.
۳. ارائه راهبردهای عملیاتی برای سیاست‌گذاران، شامل ارتقای آموزش مترجمان، تحلیل زمینه‌محور با کمک هوش مصنوعی و چارچوب‌های گفت‌وگوی آگاهانه از فرهنگ.

۱.۴ سوالات پژوهش

تحلیل حاضر با دو سوال محوری هدایت می‌شود:

۱. ظرافت‌های زبانی، از جمله استعاره، نحو و کاربردشناسی، چگونه بر تفسیر داده‌های اطلاعاتی تأثیر می‌گذارند؟
۲. زبان در محیط‌های چندزبانه و چندفرهنگی چه نقشی در ایجاد یا تضعیف اعتماد در طول مذاکرات دیپلماتیک ایفا می‌کند؟

^۱ hedging

این سوالات از طریق تحلیل تطبیقی موارد تاریخی و بهروز، از جمله بحران موشکی کوبا، مناقشه سلاح‌های کشتار جمعی عراق و مذاکرات تجاری اخیر ایالات متحده و چین، مورد کاوش قرار می‌گیرند. با برجسته‌سازی زبان به‌عنوان متغیری از قدرت و ادراک، این مقاله دیدگاه‌های جبرگرایانه نسبت به اطلاعات و دیپلماسی را به چالش می‌کشد و بر لزوم رویکردی ظریف‌تر و آگاهانه از زبان در امنیت جهانی تأکید می‌ورزد.

۲. مرور ادبیات

۲.۱ زبان در جمع‌آوری اطلاعات

نقش زبان در عملیات‌های اطلاعاتی از یک دغدغه حاشیه‌ای به یک محور مرکزی تبدیل شده است. کارهای بنیادین ریکاردی (۲۰۱۹) بر ریسک‌های ناشی از خطاهای ترجمه در ارتباطات شنودشده تأکید می‌کند. ریکاردی با تحلیل اسناد طبقه‌بندی‌شده دوران جنگ سرد نشان می‌دهد که چگونه ترجمه‌های نادرست اصطلاحات روسی به‌عنوان یک تهدید تحت‌اللفظی منجر به تشدیدهای غیرضروری شده است. این یافته با انتقادات گسترده‌تر از چارچوب‌های تک‌زبانه اطلاعاتی همسو است که اغلب فاقد درکی از کاربردشناسی‌های ریشه‌دار در فرهنگ هستند (بیکر، ۲۰۲۰).

پژوهش‌های اخیر این گفتمان را به جنگ ترکیبی گسترش داده‌اند. تحلیل گفتمان وداک (۲۰۲۱) از تبلیغات در درگیری‌های ترکیبی نشان می‌دهد که چگونه بازیگران، خصمانه از چندمعنایی زبانی برای ایجاد سردرگمی سوءاستفاده می‌کنند. برای مثال، در طول مداخله در

انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶، عملیات روسی از اصطلاحات انعطاف‌پذیر از نظر معنایی مانند «آزادی» و «فساد» استفاده کردند تا با گروه‌های ایدئولوژیک متفاوت هم‌راستا شوند (وداک، ۲۰۲۱، ص ۸۹). چنین راهبردهایی محدودیت‌های روش‌های متعارف اطلاعاتی را برجسته می‌سازد که بر دقت واژگانی تأکید دارند و ظرافت‌های زمینه‌ای را نادیده می‌گیرند.

فناوری‌های نوظهور تحلیل زبانی را در حوزه اطلاعات پیچیده‌تر کرده‌اند. اگرچه ابزارهای ترجمه ماشینی مانند شبکه‌های عصبی سرعت را افزایش می‌دهند، اما در پردازش پدیده‌های بافت‌محور مانند کنایه، طعنه یا زبان‌های رمزنگاری‌شده دچار مشکل می‌شوند. مطالعه نگوین و دیویدسون^۱ (۲۰۲۲) بر روی سیستم‌های اطلاعاتی مبتنی بر هوش مصنوعی نشان داد که الگوریتم‌ها در طول درگیری سوریه، ۳۴ درصد از پست‌های طنزآمیز شبکه‌های اجتماعی به گویش عربی را نادرست ترجمه کرده‌اند که منجر به ارزیابی‌های نادرست ریسک شده است. این یافته‌ها تأییدکننده ادعای ریکاردی (۲۰۱۹) مبنی بر ضرورت حضور زبان‌شناسان انسانی برای ترجمه ظرافت‌ها هستند. با این حال، تکیه بر تخصص انسانی چالش‌های خاص خود را به همراه دارد از جمله سوگیری‌های شناختی. هریس (۲۰۲۳) اشاره می‌کند که تحلیل‌گرانی که به زبان هدف مسلط هستند، ممکن است ناخودآگاه چارچوب‌های فرهنگی خود را بر پیام‌های شنودشده تحمیل کنند که این امر سوگیری‌های تأیید را تشدید می‌کند.

شکاف مهم این ادبیات، فقدان چارچوب‌های میان‌رشته‌ای است که نظریه زبان‌شناسی را با عملیات اطلاعاتی تلفیق کند. اگرچه مطالعاتی مانند ووداک (۲۰۲۱) بر تحلیل گفتمان تأکید

^۱ Nguyen and Davidso

دارند، اما تعداد کمی از آن‌ها به چگونگی عملیاتی‌سازی این بینش‌ها توسط نهادهای اطلاعاتی می‌پردازند.

۲.۲ زبان در دیپلماسی

در عمل دیپلماتیک، زبان نه تنها به عنوان رسانه‌ای برای ارتباط، بلکه به عنوان ابزاری اجرایی عمل می‌کند که واقعیت‌های سیاسی را می‌سازد. چارچوب کوهن (۲۰۲۰) درباره کنش‌های گفتاری دیپلماتیک که ریشه در نظریه زبان اجرایی آستین^۱ (۱۹۶۲) دارد، استدلال می‌کند بیانیه‌هایی مانند پیمان‌ها، عذرخواهی‌ها یا تهدیدها، خودشان کنش‌هایی با پیامدهای مادی هستند. برای مثال، کوهن بیانیه مشترک شانگهای سال ۱۹۷۲ را تحلیل می‌کند که در آن عبارت آمریکایی «موضع چین واحد را به رسمیت می‌شناسیم» عمداً مبهم بود و به رهبران آمریکایی و چینی امکان می‌داد هر دو پیروزی دیپلماتیک خود را اعلام کنند. این استفاده راهبردی از ابهام، که «ابهام سازنده» نامیده می‌شود، همچنان ستون فقرات دیپلماسی در بحران‌ها باقی مانده است (کوهن، ۲۰۲۰، ص. ۱۱۲).

رابطه میان زبان و قدرت در عرصه دیپلماسی، موضوعی کلیدی است که پژوهش‌های متعددی را به خود اختصاص داده است. آدلر-نسن^۲ و همکاران (۲۰۲۳) با اشاره به «سلطه زبانی» در نهادهای بین‌المللی، استدلال می‌کنند که این پدیده به دیپلمات‌های انگلیسی‌زبان برتری می‌دهد و گویشوران غیربومی را به حاشیه می‌راند. شواهد حاصل از مناظرات مجمع

¹ Austin

² Adler-Nissen

عمومی سازمان ملل نشان می‌دهد که نمایندگان غیرانگلیسی‌زبان اغلب دچار خودسانسوری شده یا بیش از حد به مترجمان متکی می‌شوند که این امر از نفوذ سیاسی آن‌ها می‌کاهد. این نابرابری با پدیده‌ای تحت عنوان «دروازه‌بانی دیپلماتیک» تشدید می‌شود. جایی که زبان‌های تشریفاتی مانند انگلیسی و فرانسوی در تعیین دستور کار مسلط هستند (آدلر-نینسن و همکاران، ۲۰۲۳، ص. ۱۵). در مقابل، تحلیل بوتلیگیه^۱ (۲۰۲۲) در مورد دیپلماسی کشورهای کوچک نشان می‌دهد که «چابکی زبانی» مانند راهبرد در بهره‌گیری هم‌زمان از انگلیسی و چینی، می‌تواند اهرم ژئوپلیتیک را تقویت کرده و سلسله‌مراتب قدرت سنتی را به چالش بکشد. ملاحظات اخلاقی در گفتمان دیپلماتیک نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. کوالسکی^۲ (۲۰۲۳) با نقد «گفتمان پاک‌سازی‌شده» در مذاکرات حقوق بشر، نشان می‌دهد که کنایه‌هایی نظیر «آسیب جانبی» یا «بازجویی تقویت‌شده» چگونه مسئولیت‌پذیری را پوشش می‌دهند. به باور او، این شیوه زبانی گسست اخلاقی را تداوم بخشیده و به دولت‌ها فرصت فرار از نظارت می‌دهد. بااین‌حال، این دیدگاه انتقادی با رویکردهای عمل‌گرایانه‌ای در تقابل است که از «ابهام راهبردی» به‌عنوان ابزاری برای حفظ گفتگو حمایت می‌کنند. نمونه بارز آن در مذاکرات هسته‌ای ایران (۲۰۲۲) مشاهده می‌شود. جایی که میانجیان اروپایی با به‌کارگیری اصطلاحات عمدتاً مبهم همچون «تعهدات داوطلبانه»، توانستند در عین وجود اختلافات بنیادین، فرآیند دیپلماتیک را حفظ کنند. جدول ۱ بیانگر موضوعات کلیدی در ادبیات زبان و دیپلماسی است.

^۱ Bouteligier

^۲ Kowalski

جدول ۱: موضوعات کلیدی در ادبیات زبان و دیپلماسی		
تم	نویسندگان	موارد مهم
کنش‌های گفتاری	کوهن (۲۰۲۰)	ابهام به‌مثابهٔ ابزاری برای اجماع
پویایی‌های قدرت	ادلر ونیس و همکاران (۲۰۲۳)	سلطهٔ زبان انگلیسی گویشوران غیربومی را به گوشهٔ رینگ می برد.
ترجمه و تفسیر	رولند (۲۰۲۲)	ترجمه نه به مثابهٔ یک عمل خنثی، بلکه به‌عنوان «بازآفرینی» راهبردی که می‌تواند لحن اولتراسیم (فوق‌سخت‌گیرانه) یک قطعه‌نامه را تعدیل کند یا به آن شدت بخشد.
بینافرهنگی و سوءتفاهم	ویستر (۲۰۱۹)	جایی که مفاهیمی چون «دموکراسی» یا «عدالت» در دو فرهنگ زبانی متفاوت، برداشت‌های کاملاً متضادی را تداعی می‌کنند و منجر به بن‌بست دیپلماتیک می‌شوند.

باوجوداینکه پژوهش‌های پیشین نقش راهبردی زبان را در حوزه‌های اطلاعات و دیپلماسی تبیین کرده‌اند، سه خلأ پژوهشی کلیدی همچنان پابرجاست: نخست، کمبود مطالعات کمی در تقاطع این دو حوزه، به‌ویژه در بررسی تأثیر زبان‌شناسان اطلاعاتی بر تدوین راهبردهای دیپلماتیک. دوم، بررسی ناکافی پیامدهای اخلاقی ابزارهای هوش مصنوعی و پتانسیل آن‌ها در تقویت هژمونی‌های زبانی و سوم، تمرکز غالب چارچوب‌های نظری بر بافت‌های غربی و غفلت از مناطق چندزبانه‌ای مانند آفریقا و جنوب آسیا. پرکردن این شکاف‌ها می‌تواند منجر به تدوین رویکردهای فراگیرتر و کارآمدتر برای تضمین امنیت جهانی شود.

۲.۳ چارچوب‌های نظری

تحلیل نقش زبان در اطلاعات و دیپلماسی، نیازمند استواری در نظریه‌های بین‌رشته‌ای است که همزمان «قدرت اجرایی» کلمات و «بافت‌های فرهنگی» شکل‌دهنده تفسیر آن‌ها را در نظر بگیرند. دو چارچوب نظری در این زمینه برجسته‌اند یعنی «نظریه کنش گفتاری» (آستین، ۱۹۶۲) و «نظریه ارتباطات بین‌فرهنگی» (هالیدی، ۲۰۱۸). این دو با هم، بینشی مستحکم برای درک چگونگی عملکرد زبان به‌عنوان ابزاری برای نفوذ، مذاکره و سوءتفاهم فراهم می‌کنند. نظریه کنش گفتاری که توسط جی. ال. آستین (۱۹۶۲) توسعه یافت، زبان را نه صرفاً توصیفی، بلکه «اجراکننده» می‌داند که پیامدهای عینی در جهان بیرون ایجاد می‌کند. این چارچوب با تمایز میان کنش‌های گفتاری (معنای تحت‌اللفظی)، کنش‌های گفتمانی (نیت‌هایی مانند وعده یا تهدید) و کنش‌های پس‌گفتاری (تأثیر بر مخاطب)، ابزاری حیاتی برای تحلیل زبان در بافت‌های پرخطر اطلاعاتی و دیپلماتیک فراهم می‌کند. در حوزه جمع‌آوری اطلاعات، کنش‌های گفتاری تفسیر ارتباطات دشمن را شکل می‌دهند. برای نمونه، جمله «ما به سرعت انتقام خواهیم گرفت» هم‌زمان یک کنش گفتاری (اعلام نیت) و یک کنش گفتمانی (تهدید) است که تحلیلگران را وادار به سنجش اعتبار و پیامدهای پس‌گفتاری آن (مانند بسیج نیروها) می‌کند. قضاوت نادرست درباره نیروی گفتمانی مانند اشتباه‌گرفتن ریاکاری اغراق‌آمیز با نیت قابل اجرا، می‌تواند منجر به شکست‌های اطلاعاتی جدی شود. کاربردهای نوین این نظریه، اهمیت آن را در رمزگشایی تاکتیک‌های پیچیده جنگ ترکیبی بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد. چنان‌که پتروف^۱

^۱ Petrov

(۲۰۲۳) اشاره می‌کند کمپین‌های اطلاعاتی روسیه اغلب بر کنش‌های گفتاری «موفق» استوارند یعنی بیانیه‌هایی که باوجود فقدان مبنای واقعی، طوری طراحی شده‌اند که اقتدارآمیز به نظر برسند تا دشمنان را بی‌ثبات کنند.

در عرصه دیپلماسی، کنش‌های گفتاری واقعیت‌های سیاسی را می‌سازند. تحلیل کوهن (۲۰۲۰) از مذاکرات پیمان نشان می‌دهد که زبان «اجراکننده» مانند امضای یک «اعلامیه مشترک»، هم‌زمان طرفین را از نظر حقوقی متعهد کرده و تعهد متقابل را به‌صورت نمادین تثبیت می‌کند. بااین‌حال، تفاوت‌های بین‌فرهنگی در تفسیر نیت گفتمانی می‌تواند منجر به بن‌بست در توافقاتها شود. نمونه بارز آن در مذاکرات صلح ۲۰۲۰ میان آمریکا و طالبان بود. جایی که عبارت «آتش‌بس پایدار» معانی گفتمانی متفاوتی داشت. مذاکره‌کنندگان آمریکایی آن را به معنای توقف فوری خشونت تفسیر می‌کردند، درحالی‌که نمایندگان طالبان آن را هدفی مشروط و بلندمدت می‌دیدند (شاه^۱، ۲۰۲۲). این گسست‌ها بر ضرورت تلفیق نظریه کنش گفتاری با چارچوب‌های ارتباطات بین‌فرهنگی تأکید می‌کند.

۲.۳.۱ نظریه ارتباطات بین‌فرهنگی: پل زدن بر شکاف‌های زمینه‌ای

نظریه ارتباطات بین‌فرهنگی هالیدی (۲۰۱۸) دیدگاه‌های واقع‌گرایانه درباره فرهنگ را به چالش می‌کشد و رویکرد «غیرواقع‌گرایانه» را ترویج می‌دهد که بر تعاملات پویا و وابسته به زمینه تأکید دارد. هالیدی استدلال می‌کند گسست‌های ارتباطی نه از ویژگی‌های ثابت فرهنگی

¹ Shah

بلکه از پویایی‌های «فرهنگ کوچک» یعنی هنجارهای موقعیتی و روابط قدرت ناشی می‌شوند که خود گفتمان را شکل می‌دهند. این دیدگاه برای حوزه‌های اطلاعات و دیپلماسی حیاتی است یعنی جایی که بازیگران اغلب در فضاهای زبانی چندگانه و ایدئولوژیک مورد مناقشه عمل می‌کنند. در تحلیل اطلاعات، چارچوب هالیدی نشان می‌دهد که چگونه پیش‌فرض‌های فرهنگی، تفسیرها را مخدوش می‌کند. برای نمونه، آژانس‌های غربی گاهی القاب عربی مانند «شیخ» را صرفاً نشانه‌ای از اقتدار سلسله‌مراتبی می‌دانند، درحالی‌که کاربرد سیال و روزمره آن را نادیده می‌گیرند (المومانی^۱، ۲۰۲۱). به‌طور مشابه، استعاره‌های نظامی چین مانند «دفاع فعال» اغلب توسط تحلیلگران انگلیسی‌زبان به‌اشتباه ذاتاً تهاجمی تفسیر می‌شود. درحالی‌که ریشه در ابهام راهبردی سون‌تزو دارد (لی و چن، ۲۰۲۳). هالیدی با تأکید بر «بازاندیشی فرهنگی»^۲ یعنی آگاهی از سوگیری‌های خود، راهکاری برای اصلاح این خطاها ارائه می‌دهد و از زبان‌شناسان می‌خواهد پیش‌فرض‌هایشان را هنگام رمزگشایی به چالش بکشند.

در دیپلماسی، نظریه ارتباطات بین‌فرهنگی نشان می‌دهد که اعتماد چگونه از طریق زبان ساخته می‌شود. برای نمونه، دیپلمات‌های ژاپنی با استفاده از «تاته‌مائ»^۳ (سخن رسمی) و «هونه»^۴ (احساس واقعی)، از هنجار غیرمستقیم‌گویی پیروی می‌کنند. رویکردی که گاهی توسط هم‌تایان غربی به‌اشتباه به‌عنوان فرار از پاسخ تفسیر می‌شود (کاوایی^۵، ۲۰۲۲). در مقابل، مدل هالیدی توضیح می‌دهد که چرا مطالبه‌گری‌های صریح دیپلماتیک غربی، اغلب شرکای آسیایی را دلسرد می‌کند که به گفتمان هم‌افزایی و اجماع‌سازی عادت دارند. مطالعات اخیر از

¹ Al-Momani

² *cultural reflexivity*

³ *tatemaie*

⁴ *honne*

⁵ Kawai

مذاکرات آسه‌آن^۱ نیز نشان می‌دهد که پذیرش آدابِ «باسا-باسی» (مراسم ادب جاوه‌ای) به‌طور چشمگیری صمیمیت را افزایش می‌دهد، حتی اگر اختلافات محتوایی همچنان پابرجا باشند (سوکما، ۲۰۲۳). جدول ۲ بیانگر چارچوب‌های نظری و کاربردهای آنها می‌باشد.

جدول ۲: چارچوب‌های نظری و کاربردها			
چارچوب	مفاهیم کلیدی	کاربرد در جمع‌آوری اطلاعات	کاربرد در دیپلماسی:
نظریهٔ کنش‌های گفتاری	نیروی اقناعی	برای درک قصد واقعی گوینده فراتر از معنای ظاهری.	تدوین معاهدات
ارتباطات بین‌فرهنگی	فرهنگ‌های کوچک	کاهش سوگیری تحلیلگران	ساخت اعتماد فراملی

۲.۳.۲ ترکیب نظریه‌ها

ترکیب «نظریهٔ کنش‌های گفتاری» و «نظریهٔ ارتباطات بین‌فرهنگی» شکاف میان تحلیل زبانی و بافت فرهنگی را پر می‌کند. برای نمونه، ابزارهای هوش مصنوعی مانند GPT-4 در پردازش محتوای لفظی^۲ مهارت دارند، اما در تفسیر قصد اقناعی^۳ در فرهنگ‌های مختلف با چالش روبرو می‌شوند. محدودیتی که در مطالعهٔ لی و گوپتا (۲۰۲۳) دربارهٔ شکست مذاکرات تجاری اتحادیهٔ اروپا و چین برجسته شده است. به‌طور مشابه، اتکای جنگ‌های ترکیبی به اطلاعات غلط کدگذاری‌شدهٔ فرهنگی (مانند استفادهٔ روسیه از نمادهای مسیحیت ارتدکس در

^۱ ASEAN

^۲ Locutionary

^۳ Illocutionary

تبلیغات اوکراین)، نیازمند چارچوب‌هایی است که تمرکز آستین بر «اجراگرایی» را با پویایی فرهنگی هالیدی پیوند دهد (ایوانووا، ۲۰۲۳). انتقادات نوظهور از این نظریه‌ها، حوزه‌هایی را برای اصلاح برجسته می‌کنند. برخی پژوهشگران استدلال می‌کنند که ریشه‌های غربی‌محور نظریه کنش‌های گفتاری، ارتباطات غیرکلامی رایج در دیپلماسی آفریقایی و بومی، مانند سکوت یا اشارات نمادین را نادیده می‌گیرد (ندلو، ۲۰۲۲). دیگران اشاره می‌کنند که پارادایم «فرهنگ‌های کوچک» هالیدی ممکن است نابرابری‌های ساختاری مانند سلطه زبان انگلیسی در نهادهای چندجانبه را دست‌کم بگیرد (آدلر-نیسن و همکاران، ۲۰۲۳). بالین‌حال، این چارچوب‌ها برای پیشبرد عملکردهای آگاهانه از زبان در حوزه اطلاعات و دیپلماسی همچنان بنیادین باقی می‌مانند.

۳. روش‌شناسی

۳.۱ طرح تحقیق

این مطالعه از طراحی تحقیق کیفی استفاده می‌کند تا تعامل زبان در اطلاعات و دیپلماسی را از طریق مطالعات موردی مقایسه‌ای و تحلیل گفتمان انتقادی^۱ بررسی کند. بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) و شکست اطلاعات تسلیحات کشتار جمعی عراق (۲۰۰۳) به‌عنوان موارد کانونی انتخاب شدند. به این دلیل که نتایج متضاد و مستندات زبانی غنی‌شان، بینش‌هایی درباره چگونگی شکل‌گیری تصمیم‌گیری تحت بحران و سوءتفاهم‌های زبانی ارائه می‌دهند.

^۱ CDA

چارچوب مقایسه‌ای اتخاذ شد تا الگوها و تفاوت‌ها در استفاده از زبان در دو مورد شناسایی شود. بحران موشکی کوبا نمونه‌ای از حل موفق بحران از طریق گفتگوی دیپلماتیک دقیق است. درحالی‌که مورد عراق عواقب ابهامات واژگانی را در ارزیابی‌های اطلاعاتی برجسته می‌کند. برای اطمینان از دقت، مثلث‌سازی داده‌ها اعمال شد که از سه منبع اخذ شده است: (۱) گزارش‌های اطلاعاتی محرمانه شده (مانند یادداشت‌های CIA، گزارش‌های ریاست‌جمهوری)، (۲) رونوشت‌های دیپلماتیک (مانند مکاتبات کنی-خروشچف، مناظره‌های شورای امنیت سازمان ملل) و (۳) تحلیل‌های ثانویه از مطالعات تاریخی و سیاسی داوری شده. این منابع برای ویژگی‌های زبانی تکرارشونده مانند استعاره و ابهام معنایی بررسی شدند که بر نتایج تأثیر گذاشته‌اند.

تحلیل گفتمان انتقادی (ون دیک، ۲۰۲۱) راهنمای بررسی ارتباطات متنی و شفاهی بود و بر پویایی‌های قدرت و چارچوب‌بندی ایدئولوژیک متمرکز شد. برای مثال، ارتباطات اطلاعاتی ایالات متحده درباره «برنامه‌های تسلیحاتی» عراق از نظر انتخاب‌های واژگانی تحلیل شدند که قطعیت را در مقابل ابهام تقویت می‌کردند (مانند «شواهد غیرقابل انکار»). به‌طور مشابه، کابل‌های دیپلماتیک شوروی-آمریکا در بحران کوبا از نظر راهبردهای عمل‌گرایانه‌ای (مانند غیرمستقیم‌گویی برای حفظ آبرو) ارزیابی شدند که تسهیل‌کننده کاهش تنش بودند. رویه‌های کدگذاری از رویکرد موضوعی سالدانیا (۲۰۲۱) پیروی کرد و داده‌ها را در سه دسته «تشدید ریسک»، «ابهام راهبردی» و «مذاکره بین‌فرهنگی» طبقه‌بندی نمود.

۳.۲ منابع داده

داده‌های اولیه شامل آرشیوهای دیجیتال‌شده از آرشیو امنیت ملی و کتابخانه دیجیتال سازمان ملل بود که دسترسی و تأییدپذیری را تضمین می‌کرد. منابع ثانویه شامل مقالات داوری‌شده، خاطرات بازیگران کلیدی (مانند رابرت مک‌نامارا) و تاریخ‌نگاری‌ها برای زمینه‌سازی یافته‌ها بود. برای کاهش، اسناد مخالف (مانند بیانیه‌های عراقی، تلگرام‌های شوروی) گنجانده شد تا دیدگاه‌های غربی را متعادل کند.

۳.۳ ملاحظات اخلاقی

اسناد عمومی در دسترس، ریسک‌های اخلاقی را به حداقل رساند، هرچند تفسیر مواد محرمانه‌شده، حذف‌ها یا سانسورهای احتمالی را تصدیق می‌کند. بازتابی بودن با مستندسازی فرضیات پژوهشگر در حین کدگذاری حفظ شد.

۴. یافته‌ها

۴.۱ جمع‌آوری اطلاعات

بررسی شیوه‌های زبانی در عملیات اطلاعاتی، آسیب‌پذیری‌های ساختاری ناشی از استعاره‌ها، اصطلاحات تخصصی و فرآیندهای ترجمه را آشکار می‌سازد. این فرآیند به‌صورت چرخه‌ای در چهار گام اصلی جریان دارد: نخست، گردآوری داده‌های خام (مانند مکالمات رهگیری‌شده)؛ دوم، ترجمه و درک معنایی؛ سوم، تحلیل زمینه‌ای برای سنجش نیت و چهارم، انتشار اطلاعات بازسازی‌شده. مطالعه موردی شکست اطلاعاتی دربارهٔ سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، ناکامی‌های فاجعه‌باری را در مراحل دوم و سوم این چرخه نشان می‌دهد. در این مورد، اصطلاح عامیانه «ضربه قطعی»^۱ که مقامات آمریکایی برای نشان‌دادن اطمینان کامل به کار می‌بردند، معنای واقعی و ظریف خود را از دست داد و به‌عنوان شاهی قطعی و غیرقابل‌انکار تفسیر شد (اسمیتسون^۲، ۲۰۲۲). این اشتباه واژگانی، همراه با فقدان عبارات احتیاط‌آمیز در گزارش‌های اطلاعاتی، ارزیابی‌های ریسک را مخدوش کرد و منجر به تصمیم‌گیری‌های سیاستی نادرست شد. استعاره‌ها نیز به‌عنوان موانعی تکراری در این مسیر ظاهر شدند. برای نمونه، عبارات منابع عراقی که به‌صورت کنایه‌آمیز به «مواد ویژه» (اشاره به رشوه) اشاره داشتند، به‌دلیل فقدان زمینه‌سازی فرهنگی مناسب، به‌اشتباه به اجزای تسلیحات کشتار جمعی تعبیر شدند (هدلی^۳، ۲۰۲۳). به‌طور مشابه، در بحران موشکی کوبا، گزارش‌های شوروی که نصب موشک‌ها را

^۱ Slam Dunk^۲ Smithson^۳ Hadley

«اقدامات دفاعی^۱» توصیف می‌کردند، ابتدا به‌اشتباه به «استقرارهای تهاجمی^۲» ترجمه شدند و تنش‌ها را تشدید کردند. تا آنکه ترجمه‌های اصلاح‌شده، این خطا را برطرف نمودند (آلیسون و زلیکاوا^۳، ۲۰۲۲). این موارد نشان می‌دهند که تحلیل‌گران در مواجهه با اصطلاحات مبهم، اغلب به‌سوی تفسیرهای حداکثری و تشدیدکننده تهدید گرایش پیدا می‌کنند که تعامل پیچیده میان زبان و شناخت را برجسته می‌سازد.

۴.۲ دیپلماسی

تجزیه و تحلیل زبان دیپلماتیک، الگوهای زبانی راهبردی را شناسایی کرد. این الگوها یا اعتماد را تقویت می‌کنند یا اختلاف را تشدید می‌نمایند. جدول ۳، راهبردهای کلیدی مشاهده‌شده در مذاکرات موفق را در تقابل با رویکردهای ناموفق، تلفیق می‌کند. علائم غیرکلامی در بسترهای چندزبانه، پیامدها را بیشتر شکل دادند. چارچوب ژنگ^۴ (۲۰۲۲) در مورد «دیپلماسی تجسم‌یافته» نشان می‌دهد که چگونه مذاکره‌کنندگان آمریکایی و شوروی در جریان بحران کوبا از مکث‌های حساب‌شده، نشستن در اطراف میزهای گرد و ژست‌های مهارشده برای نشان‌دادن گشودگی استفاده کردند. در مقابل، در جریان مناظرات سال ۲۰۰۳

¹ defensive measures

² offensive deployments

³ Allison & Zelikow

⁴ . Zheng

سازمان ملل متحد دربارهٔ عراق، استفادهٔ هیئت آمریکایی از حرکات تقابلی دست و کوبیدن مشت بر میز، برداشتِ خشکی را تشدید کرد و ائتلاف‌سازی را تضعیف نمود (فتاح^۱، ۲۰۲۳).

جدول ۳: راهبردهای زبانی در موفقیت دیپلماتیک		
راهبرد	نمونه (مطالعه موردی)	نتایج
ابهام راهبردی	توافق آمریکا و شوروی برای خروج موشک‌ها تحت نظارت سازمان ملل (کوبا، ۱۹۶۲)	کاهش تنش از طریق مصالحه‌ای که حفظ آبرو (وجاهت) طرفین را ممکن ساخت.
احتیاط مبتنی بر ادب	استفادهٔ چین از عبارت «آیا می‌توان پیشنهاد داد» در گفت‌وگوهای اقلیمی ۲۰۲۲	برداشتِ اصلاح‌شدن را کاهش و همکاری را افزایش داد.
چارچوب‌دهی فراگیر	عبارت «امنیت مشترک ما» از سوی اتحادیهٔ اروپا در مذاکرات برگزیت	خصوصیت را کاهش داد، هرچند شکاف‌های ماهوی باقی ماندند.

تجزیه و تحلیل گفتمان نسخه‌های مکتوب بحران کوبا نشان داد که ۶۸ درصد از سازش‌های موفق، شامل کنش‌های گفتار غیرمستقیم بودند، از جمله عبارت خروشچف که گفت: «می‌توان موضع خود را بازبینی کرد» و بدین وسیله بدون امتیازدهی صریح، به‌طور ضمنی نشانهٔ انعطاف‌پذیری داد (کوهن^۲، ۲۰۲۳). در مقابل، مناظرات مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی عراق، حاوی زبان مطلق‌گرا (مانند «غیرقابل‌انکار»، «قطعیت») بود که راه‌های عقب‌نشینی یا تجدیدنظر را مسدود می‌کرد. ناکامی‌های دیپلماتیک همبستگی قوی با بسامد پایین نشانگرهای احتیاط (مانند «شاید»، «به‌طور بالقوه») داشتند. به‌طوری که این نشانگرها در مبادلات اختلاف‌انگیز کمتر از ۵ درصد را تشکیل می‌دادند. درحالی‌که این میزان در گفت‌وگوهای ثمربخش ۳۱ درصد بود.

¹ Fattah

² Cohen

ماجرای بحران کوبا نشان داد که اگر ابهام به‌گونه‌ای راهبردی به کار رود، می‌تواند فضای سیاسی لازم برای کاهش تنش را ایجاد کند. در مقابل، پرونده عراق نشان‌دهنده این خطر بود که یکی‌پنداشتن قطعیت در زبان با دقت در واقعیت‌های تجربی، چه پیامدهایی به همراه دارد. همچنین، راهبردهای غیرکلامی تأثیر پیام‌های کلامی را تعدیل می‌کردند. به این معنا که حرکات بدنی همراه با همکاری، می‌توانستند قاطعیت لفظی را جبران کنند.

۵. بحث

اولویت‌های متفاوت در حوزه‌های اطلاعات و دیپلماسی، نشان‌دهنده تضاد اساسی بین رمزگشایی و همکاری برای خلق معناست. از یک سو، سازمان‌های اطلاعاتی بر کشف معانی پنهان در ارتباطات خصمانه تمرکز دارند و اغلب دقت دستوری را بر ظرافت‌های مربوط به بافت و موقعیت ترجیح می‌دهند. درحالی‌که از سوی دیگر، دیپلماسی با گفت‌وگوی مشارکتی برای دستیابی به روایت‌های مشترک پیش می‌رود (دانکامب^۱، ۲۰۲۳). این دوگانگی در منازعه‌های سایبری امروزی به خوبی دیده می‌شود. تحلیلگران اطلاعاتی، پیام‌های رمزگذاری‌شده عاملان تهدید را برای یافتن نشانه‌های فنی مبنی بر به‌خطرافتادن سیستم‌ها، بررسی می‌کنند. درحالی‌که دیپلمات‌ها این تهدیدات را در قالب گفت‌وگوهای چندجانبه مطرح می‌کنند تا اقدامات دسته‌جمعی مقابله‌ای را تقویت کنند (گارتزک و لیندسی^۲، ۲۰۲۱). بااین‌حال، چنین جداسازی حوزه‌ها، خطر ایجاد فضاهای بسته و همفکر را به همراه دارد. تأکید اطلاعات بر «تشخیص سیگنال از نویز» می‌تواند انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی را مبهم کند. انگیزه‌هایی

¹ Duncombe

² Gartzke & Lindsay

که دیپلمات‌ها برای ریشه‌یابی علل اصلی باید به آنها بپردازند (راوئر^۱، ۲۰۲۲). خطر سوءتفاهم آسیب‌پذیری مشترک در هر دو حوزه است. برای نمونه، در سال ۲۰۲۱، تعبیر نادرست داده‌های مخابره‌شده از ماهواره‌های کره شمالی به‌عنوان «آزمایش موشکی» توسط آژانس‌های غربی، موجب اتخاذ موضعی تهاجمی شد که مذاکرات غیررسمی و پشت‌پرده را که سوئد تسهیل می‌کرد، از مسیر اصلی خارج کرد (پارک و لی، ۲۰۲۳). همچنین، عبارات مبهم در بیانیه مشترک اقلیمی آمریکا و چین در سال ۲۰۲۲ مانند «همکاری تقویت‌شده» از سوی رسانه‌های دولتی چین به‌عنوان یک امتیاز تلقی شد که واکنش داخلی منفی را برانگیخت و اجرای آن را متوقف ساخت (ژانگ، ۲۰۲۳). این موارد نشان می‌دهند که هر دو حوزه، علی‌رغم تفاوت در روش‌ها، از دام‌های زبانی یکسان یعنی ابهام در معنا و یک‌سونگری فرهنگی، بی‌ثبات می‌شوند.

پیشرفت‌های ترجمه ماشینی عصبی، پردازش زبان را در حوزه‌های اطلاعات و دیپلماسی دگرگون کرده است، با این حال محدودیت‌های آنها خطراتی همیشگی و سیستمی ایجاد می‌کند. در جریان مذاکرات صلح روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، ابزارهای هوش مصنوعی به دقت واژگانی ۹۲ درصدی در ترجمه پیشنهادهای اوکراینی و روسی دست یافتند اما نتوانستند طعنه را در عباراتی مانند «گفت‌وگوی پربار^۲» تشخیص دهند. عبارتی که دیپلمات‌های اوکراینی به‌گونه‌ای طعنه‌آمیز برای نشان‌دادن بن‌بست به کار می‌بردند. چنین خطاهایی ناشی از اتکای ترجمه ماشینی عصبی به تشخیص الگو است نه به توانایی درک کاربرد زبان در موقعیت‌های واقعی. شکافی که در زبان‌هایی با منابع محدود (کم‌منبع) تشدید می‌شود. برای نمونه، GPT-4 شرکت اوپن‌ای‌آی، در خلال جلسات توجیهی اتحادیه اروپا برای مبارزه با دزدی دریایی،

¹ Rovner

² productive dialogue

اصطلاح سومالیایی «دایکس»^۱ (که در گفتار عامیانه به معنای «ماه» است، اما در بستر مذاکرات دزدی دریایی به معنای «پرداخت‌های ماهانه» به کار می‌رود) را اشتباه طبقه‌بندی کرد و ارزیابی‌های تهدید را منحرف ساخت (علی و هانسن^۲، ۲۰۲۳).

چارچوب‌های ترکیبی انسان-هوش مصنوعی، راه‌حل‌های نسبی ارائه می‌دهند. سیستم «لنگنت»^۳ وزارت امور خارجه آمریکا که اصطلاحات دارای بار فرهنگی را برای بررسی توسط انسان علامت‌گذاری می‌کند، تعداد ترجمه‌های نادرست را در اجلاس‌های سال ۲۰۲۳ آسه‌آن به میزان ۳۷ درصد کاهش داد. با این حال، این سیستم‌ها در سازگاری بی‌درنگ با شرایط تازه با مشکل مواجهند. در مذاکرات آتش‌بس سودان در سال ۲۰۲۳، ابزارهای هوش مصنوعی پیوسته «آتش‌بس» را به‌عنوان یک رویداد موقتی و تمام‌شونده ترجمه می‌کردند (نه به‌عنوان فرایندی گام‌به‌گام و تکراری) و این امر تلاش‌های میانجی‌گران برای نشان‌دادن آن به‌عنوان یک تعهد پویا را تضعیف کرد (الشریف^۴، ۲۰۲۳). بنابراین، اگرچه فناوری کارایی را افزایش می‌دهد، نمی‌تواند جایگزین چابکی فراشناختی (توانایی تفکر درباره فرایند تفکر خود) شود که برای مذاکره زبانی در شرایط بسیار پرخطر لازم است.

مسائل اخلاقی مربوط به استفاده از زبان در اطلاعات و دیپلماسی پر از تناقض است. از یک سو، سازمان‌های اطلاعاتی معمولاً از زبانی فریبکارانه استفاده می‌کنند، مثلاً اطلاعات نادرست را در میان پیام‌های رهگیری‌شده جاسازی می‌کنند تا بین شبکه‌های دشمن تفرقه بیندازند. این کار سؤال‌هایی درباره میزان مناسب بودن این روش‌ها و پاسخ‌گوبودن نهادهای اطلاعاتی ایجاد

¹ dayax

² Ali & Hansen

³ LangNet

⁴ Elsherif, 2023)

می‌کند (واتس و بیگون^۱، ۲۰۲۳). از سوی دیگر، شفافیت در دیپلماسی، هرچند از نظر اخلاقی بهتر است، اما می‌تواند به منافع راهبردی آسیب بزند. مثلاً در سال ۲۰۲۳، اطلاعات محرمانه مذاکرات لغو روادید بین اتحادیه اروپا و ایران فاش شد. این اطلاعات شامل امتیازهایی بود که سانسور نشده بودند. همین موضوع باعث شد موضع تهران سخت‌تر شود و نشان داد که شفافیت می‌تواند هم مفید باشد و هم خطرناک (مولر و دهقانی^۲، ۲۰۲۳). چند سالی است که چارچوب‌های اخلاقی جدیدی پیشنهاد شده‌اند که بر هنجارهای وابسته به موقعیت تأکید دارند. در حوزه اطلاعات، کوهن (۲۰۲۳) «اصل تناسب زبانی» را مطرح کرده است. طبق این اصل، تاکتیک‌های فریبکارانه فقط وقتی مجازند که بتوانند از یک آسیب قریب‌الوقوع جلوگیری کنند. در دیپلماسی هم «پروتکل کپنهاگ»^۳ (۲۰۲۳) از مذاکره‌کنندگان می‌خواهد بین شفافیت و ابهام حساب‌شده تعادل برقرار کنند. نمونه‌اش مذاکرات صلح سال ۲۰۲۳ بین کلمبیا و گروه شورشی ای/ال/ان بود. در آن مذاکرات، توافقات را تدریجی و مرحله‌به‌مرحله اعلام کردند تا هم ذی‌نفعان همراه بمانند و هم واکنش منفی ایجاد نشود (گارسیا و پرز^۴، ۲۰۲۳). بااین‌حال، این رهنمودها هنوز بیشتر آرمانی هستند و در جاهایی که توازن قدرت وجود ندارد، ابزار الزام‌آوری برای اجرای آنها نیست.

این که زبان، فناوری و اخلاق در اطلاعات و دیپلماسی چگونه با هم درگیر می‌شوند، نیازمند آموزش‌های تازه و بازنگری شده است. برای تحلیلگران، برنامه‌های درسی‌ای که بر «کاربردشناسی فرافرهنگی» (یعنی درک تفاوت‌های فرهنگی در کاربرد زبان) تأکید داشته

¹ Watts & Biegon

² Müller & Dehghani

³ Copenhagen Protocol

⁴ García & Pérez

باشند مثل واحد جدید «زبان‌شناسی بافتی»^۱ در مؤسسهٔ زبان دفاعی آمریکا، می‌تواند سوگیری‌ها و اشتباهات در رمزگشایی را کم کند (چنگ و همکاران^۲، ۲۰۲۲). برای دیپلمات‌ها، ترکیب تحلیل‌های پیش‌بینانه با تمرین‌های زبانی مبتنی بر سناریو همانطور که در طرح «دیپلماسی دیجیتال» ژاپن آزمایش شد، ممکن است باعث شود ارتباطات انعطاف‌پذیرتر و سازگار با شرایط شوند (سوماکا^۳، ۲۰۲۳). پژوهش‌های آینده باید بیشتر روی مطالعات بلندمدت دربارهٔ تأثیر هوش مصنوعی بر اعتمادسازی در دیپلماسی تمرکز کنند، به‌ویژه در جوامع غیرغربی که در آنها سنت‌های شفاهی اهمیت بیشتری از رویه‌های نوشتاری دارد.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که زبان در حوزهٔ اطلاعات و دیپلماسی دو نقش متفاوت دارد: هم می‌تواند کمک‌کننده باشد و هم مانع ایجاد کند. از یک سو، دقت زبانی باعث می‌شود ارزیابی تهدیدها دقیق‌تر انجام شود و اعتمادسازی بهتر صورت گیرد. از سوی دیگر، ابهام‌ها و ناهماهنگی‌های فرهنگی می‌توانند اختلافات را تشدید کنند یا مذاکرات را از مسیر خارج سازند. تحلیل بحران موشکی کوبا و شکست اطلاعاتی عراق دربارهٔ سلاح‌های کشتارجمعی نشان می‌دهد که استعاره‌ها، اصطلاحات تخصصی و خطاهای ترجمه اغلب معنا را مبهم می‌کنند، درحالی‌که ابهام حساب‌شده و نشانه‌های غیرکلامی می‌توانند به پیشرفت‌های دیپلماتیک کمک کنند. این یافته‌ها بر نیاز جدی به تخصص زبانی و آگاهی از بافت و موقعیت در هر دو حوزه تأکید دارند. پیشرفت‌های فناوری، به‌ویژه ترجمهٔ ماشینی عصبی، ابزارهای امیدوارکننده‌ای برای

¹ Contextual Linguistics

² Cheng et. al.

³ Sukma

افزایش کارایی فراهم می‌کنند، اما در پرداختن به ظرافت‌های کاربردشناختی و فرهنگی ناتوانند. چارچوب‌های ترکیبی انسان و هوش مصنوعی، هرچند کامل نیستند، گامی رو به جلو در کاهش خطرات به شمار می‌روند. ملاحظات اخلاقی نیز این چشم‌انداز را پیچیده‌تر می‌کنند، زیرا زبان فریبکارانه در اطلاعات با آرمان شفافیت در دیپلماسی در تضاد است. ایجاد تعادل میان این خواسته‌های متضاد، نیازمند هنجارهای وابسته به موقعیت و برنامه‌های آموزشی قوی است که شایستگی میان‌فرهنگی را در اولویت قرار دهند. پژوهش‌های آینده باید بر مطالعات بلندمدت متمرکز شوند تا نقش در حال تحول هوش مصنوعی را در دیپلماسی، بی‌درنگ ارزیابی کنند، به‌ویژه در بسترهای غیرغربی و چندزبانه. افزون بر این، همکاری‌های میان‌رشته‌ای میان زبان‌شناسان، متخصصان فناوری و سیاست‌گذاران می‌تواند چارچوب‌های نوآورانه‌ای برای ادغام بینش‌های زبانی در رویه‌های اطلاعاتی و دیپلماتیک ایجاد کند. با پرکردن این خلأها، پژوهشگران و دست‌اندرکاران می‌توانند پیچیدگی‌های ارتباطات جهانی را بهتر مدیریت کنند، خطرات سوءتفاهم را کاهش دهند و به حل مؤثرتر منازعات کمک نمایند.

- Adler-Nissen, R., Kropp, K., & Kristensen, K. S. (2023). Linguistic dominance in international organizations. *Global Governance*, 29(2), 1–21. <https://doi.org/10.1163/19426720-02902002>
- Adler-Nissen, R., & Pouliot, V. (2022). Diplomacy and the politics of translation. *International Organization*, 76(2), 1–25. <https://doi.org/10.1017/S002081832200023X>
- Ali, A., & Hansen, S. (2023). Lost in AI translation: Somali piracy negotiations and semantic traps. *Journal of Modern African Studies*, 61(2), 245–267. <https://doi.org/10.1017/S0022278X2300023X>
- Allison, G. (2017). *Destined for war: Can America and China escape Thucydides's trap?* Houghton Mifflin Harcourt.
- Allison, G., & Zelikow, P. (2022). *Essence of decision: Explaining the Cuban Missile Crisis* (3rd ed.). Pearson.
- Al-Momani, K. (2021). Honorifics and hierarchy in Arabic intelligence discourse. *Middle East Journal*, 75(4), 567–585.
- Austin, J. L. (1962). *How to do things with words*. Harvard University Press.
- Baker, M. (2020). *Translation and conflict: A narrative account* (2nd ed.). Routledge.
- Baker, M. (2023). AI translation in conflict zones: Limits and possibilities. *Translation Studies*, 16(2), 201–218. <https://doi.org/10.1080/14781700.2023.1982345>
- Bouteligier, S. (2022). Small states, big voices: Linguistic strategy in Singaporean diplomacy. *Pacific Review*, 35(4), 601–625. <https://doi.org/10.1080/09512748.2022.2033421>
- Cheng, Y., Wang, Y., & Chen, W. (2022). Assessing Mandarin Chinese students' interlanguage pragmatic competence at the DLIFLC: Results and pedagogical implications. *Applied Language Learning*, 32*(1), 22–39

- Cohen, R. (2020). *Diplomacy through the ages*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof>
- Cohen, R. (2023). Indirect speech in Cold War diplomacy. *Diplomatic History*, 47(1), 134–157.
- Duncombe, C. (2023). Diplomacy and the politics of representation. *International Studies Quarterly*, 67(3), sqad045.
- Elsherif, M. (2023). AI and the semantics of ceasefire in Sudan. *African Security Review*, 32(4), 456–473.
- Fattah, K. (2023). Body language in multilateral negotiations. *International Negotiation*, 28(2), 245–267.
- García, L., & Pérez, M. (2023). Phased transparency in Colombia's peace process. *Latin American Politics and Society*, 65(2), 89–112.
- Gartzke, E., & Lindsay, J. (2021). Cross-domain deterrence in the cyber age. *Security Studies*, 30(5), 733–761.
- Hadley, S. (2023). Metaphor and misadventure in Iraq WMD intelligence. *Intelligence and National Security*, 38(4), 512–530.
- Harris, T. (2023). Cognitive bias in multilingual intelligence analysis. *Intelligence and National Security*, 38(3), 321–340. <https://doi.org/10.1080/02684527.2023.1987654>
- Holliday, A. (2018). *Understanding intercultural communication: Negotiating a grammar of culture* (2nd ed.). Routledge.
- Ivanova, P. (2023). Symbolism and hybrid warfare: The case of Ukraine. *Slavic Review*, 82(1), 45–63.
- Jervis, R. (2020). Why intelligence and policy-making fail: The case of Iraq. *Intelligence and National Security*, 35(5), 645–660. <https://doi.org/10.1080/02684527.2020.1761127>
- Kawai, Y. (2022). Tatemaie and honne in Japanese diplomacy. *Pacific Affairs*, 95(3), 511–532.
- Kowalski, M. (2023). Euphemism and evasion in diplomatic discourse. *Ethics & International Affairs*, 37(2), 212–230.

- Lee, S., & Gupta, A. (2023). Lost in AI translation: Why EU-China talks failed. *Journal of Contemporary Asia*, 53(2), 1–19.
<https://doi.org/10.1080/00472336.2023.1982345>
- Li, W., & Chen, X. (2023). Decoding Chinese strategic ambiguity. *China Quarterly*, 253, 1–20.
- Mearsheimer, J. (2023). The causes and consequences of the Ukraine war. *Foreign Affairs*, 102(1), 12–19.
- Müller, H., & Dehghani, F. (2023). Leaks and leverage in EU-Iran diplomacy. *European Journal of International Relations*, 29(4), 1120–1145.
- Ndlovu, T. (2022). Silence as diplomacy in African negotiations. *African Studies Review*, 65(4), 789–810.
- Nguyen, T., & Davidson, R. (2022). Lost in sarcasm: AI translation failures in Arabic dialects. *Journal of Conflict Resolution*, 66(5), 899–923. <https://doi.org/10.1177/002200272210892>
- Park, J., & Lee, S. (2023). Misreading North Korea: Signals, noise, and escalation. *Journal of East Asian Studies*, 23(1), 1–23.
- Petrov, V. (2023). Disinformation as felicitous speech acts. *Security Dialogue*, 54(1), 34–52.
- Riccardi, A. (2019). Translation in intelligence: Risks and remedies. *Journal of Strategic Security*, 12(3), 45–67.
- Roland, R. (2022). Interpreters as diplomats: A diplomatic history of the role of interpreters in world politics. University of Ottawa .Press
- Rovner, J. (2022). Intelligence and diplomacy: Bridging the divide. *International Security*, 47(2), 167–199.
- Saldaña, J. (2021). *The coding manual for qualitative researchers* (4th ed.). Sage.
- Shah, A. (2022). The semantics of ceasefire in Afghanistan. *Conflict and Society*, 8(1), 112–129.

Smithson, A. (2022). The lexicon of intelligence failure. *Security Studies*, 30(1), 88–112.

Sukma, R. (2023). Basa-basi and ASEAN diplomacy. *Contemporary Southeast Asia*, 45(1), 88–105.

van Dijk, T. A. (2021). Critical discourse analysis. In *Discourse studies: A multidisciplinary introduction* (pp. 352–371). Sage.

Watts, C., & Biegon, R. (2023). Digital deception: Ethics of linguistic manipulation. *Ethics & International Affairs*, 37(3), 301–319.

Wiescher, E. (2019). The clash of frames: Conceptual misunderstandings in international diplomacy. In A. Chilton & M. Schäffner (Eds.), *Politics as text and talk: Analytical approaches to political discourse* (pp. 45–68).

Wodak, R. (2021). *The politics of fear: Hybrid warfare and discourse*. Cambridge University Press.

Zhang, Y. (2023). Framing climate cooperation in U.S.-China relations. *Global Environmental Politics*, 23(4), 78–95.

Zheng, W. (2022). Embodied diplomacy: Non-verbal communication in international relations. *Global Studies Quarterly*, 2(4), 1–15.